

ج. ای. پیترسن*
علی رستمی**

چکیده

بحران جانشینی و پیامدهای آن، به یک مسئله مهم در تعدادی از کشورهای خاورمیانه تبدیل شده است. با پایان یافتن دوره رهبران سالخورده کشورهای عربی خاورمیانه، سئوالاتی چند در مورد شیوه انتقال قدرت و پیامدهای داخلی و خارجی آن، نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده است. پیترسن، یکی از کارشناسان مسایل منطقه، در این مقاله مسئله جانشینی را در کشورهای عضو «شورای همکاری خلیج فارس» بررسی کرده، و سناریوهای احتمالی انتقال قدرت و مشکلات رهبران نسل جدید این کشورها را برشمرده است. او نتیجه می‌گیرد که در کنار تحولاتی چون رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی و افزایش تعداد تحصیل کردگان، ساز و کارهای انتقال قدرت همچنان مبهم و غیر قابل پیش بینی است، به ویژه اینکه نظام سیاسی این کشورها در حال دگردیسی از امیر نشینی به سلطنتی است.

کلید واژه‌ها: بحران جانشینی، شورای همکاری خلیج فارس، جوامع قبیله‌ای، رقابت خانوادگی، نظام سیاسی وراثتی.

* پژوهشگر مسایل تاریخی و سیاسی خاورمیانه عربی.

J. A. Peterson, "The Nature of Succession in the [Persian] Gulf," *Middle East Journal*, Vol 55, No. 4, Autumn 2001.

** مترجم و مدیر اجرایی فصلنامه مطالعات خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، صص ۲۰۴-۱۸۱.

بحران جانشینی در خاورمیانه در سالهای اخیر توجه زیادی را به خود معطوف کرده است. صرف نظر از نوع نظام سیاسی، جانشینی در تقریباً همه کشورهای عرب به یک مسئله تبدیل شده است. البته، جانشینی موروثی ویژگی نظامهای سلطنتی است و جمهوریهای عرب، به عنوان رژیم‌های خود کامه‌ای که در نهادینه‌سازی نیز ضعف دارند، با معمایی جدی روبه‌رو هستند، زیرا نسل کنونی رهبران به پایان دوران حرفه‌ای خود نزدیک شده‌اند. در حالی که نمونه‌های اخیر جانشینی در منطقه - از ملک حسین به پسرش عبدالله در اردن، از سلطان حسن به فرزندش محمد در مغرب، و از حافظ اسد به پسرش بشار در سوریه - به آرامی صورت گرفته‌اند، علامتهای سؤال فراوانی برای سایر کشورها باقی مانده است.

این امر به ویژه در خلیج فارس صادق است که چهار کشور از شش کشور شورای همکاری خلیج فارس را حاکمان سالخورده رهبری می‌کنند و دو حاکم دیگر که جوانترند و به تازگی بر قدرت تکیه زده‌اند، کشورهای کوچک خود را در مسیرهایی ناشناخته و پرفراز و نشیب قرار داده‌اند. به رغم آگاهی گسترده از مسئله‌ای که در برابر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قرار دارد، سناریوها و مسایل این شورا به استثنای عربستان سعودی، مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است.^۱

عربستان سعودی

در سالهای اخیر نسبت به سلامتی ملک فهد نگرانیهای فراوانی ابراز شده است، چون جانشینی او مسئله بزرگی است. به واقع، از زمان پیدایش کشور سعودی در قرن ۱۸، یافتن جانشین مناسب همواره گریبانگیر این کشور بوده است. در کشور سعودی و رژیمی که ملک عبدالعزیز پس از تصرف ریاض در سال ۱۹۰۲ تأسیس کرد، این مسئله همواره وجود دارد. گرچه عبدالعزیز از این اصل «سنت عربی» پیروی کرد که حکمران حق ندارد جانشین خود را برگزیند و به حمایت لفظی از این اصل پرداخت که نیرومندترین مدعی قدرت جانشین حاکم می‌شود، ولی از اوایل دهه ۱۹۳۰ بزرگترین پسر خود، سعود، را ولیعهد کرد و حمایت خاندان را از او به دست آورد.^۲ بدین ترتیب، دو پدیده نهادینه شد: نخست، اصل

جانشینی در میان پسران ملک عبدالعزیز به ترتیب سن، که در آن استثناهایی هم وجود دارد؛ و دوم، به دلیل وجود کیفیتهای گوناگون بین پسران، الگوی رقابت بین پسران در شصت سال گذشته وجود داشته است.^۳

با تصویب قانون اساسی در سال ۱۹۹۲ چند مسئله مربوط به جانشینی حل شد ولی به همه آنها پاسخ داده نشد. طبق آن، بزرگترین و مناسبترین پسر جانشین می شود، اما قانون اساسی، شاید به عمد، توضیح نداده است که چه شیوه هایی برای جانشینی انتخاب می شود. پس از مرگ عبدالعزیز در ۱۹۵۳، سعود به رغم برادر شایسته ترش فیصل، به قدرت رسید. ولخرجیه های سعود و رابطه نزدیک او با جمال عبدالناصر به هنگامی که سربازان مصری از مرز یمن امنیت عربستان را به خطر انداخته بودند، کشور را تا آستانه سقوط پیش برد تا اینکه فیصل در سال ۱۹۶۴ قدرت را در دست گرفت، ولی سلطنت موفقیت آمیز فیصل، که ثبات خارجی و آزادسازی نسبی و توسعه داخلی را به همراه داشت، با گلوله ای در ۱۹۷۵ به پایان رسید. پسر دیگر و برادر ناتنی فیصل، خالد به سلطنت رسید ولی حکمران واقعی فهد، برادرش، بود. موفقیت خالد مرهون شایستگی فهد در اداره امور و رفاه ناشی از نخستین انقلاب قیمت نفت بود. فهد، پس از جانشینی خالد در ۱۹۸۲، با ضربات دوگانه سقوط قیمت های نفت و بیماری روبه رو شد.

در مورد پادشاه آینده تردید وجود ندارد، ولی پسران عبدالعزیز اکنون پیر شده اند و قابلیت های آنان رو به پایان است. عبدالله از اواسط ۲۰۰۱ نه تنها ولیعهد به شمار می رود، بلکه حکمران واقعی است. شش برادر تنی ملک فهد، بی تردید خواهان ماندن فهد در قدرت هستند، زیرا هر سال سلطنت فهد، از سال های سلطنت عبدالله ۷۷ ساله می کاهد. ولی این شمشیر دو لبه است چون نفر بعدی، سلطان، وزیر کنونی دفاع و هواپیمایی، ۷۶ ساله است و احتمال نمی رود خیلی بیشتر از عبدالله عمر کند.

درباره مادر عبدالله، و همچنین پیوندهایش با سوریه و دیگر کشورهای عرب شیعات زیادی بر سر زبانهاست. گاه گفته می شود که نایف (حدود ۶۷ ساله و وزیر کشور) و سپس سلمان (حدود ۶۴ ساله و فرماندار استان ریاض) پس از سلطان به قدرت می رسند، ولی هر

قدر عبدالله در انتظار سلطنت بماند و یا پادشاهی کند فرصت کمتری به اینان می‌رسد. مهمتر از آن، هر قدر سلطنت عبدالله بیشتر طول بکشد، او فرصت بیشتری دارد تا بر شیوه اداره کشور اثر بگذارد. بی تردید این امر شامل جایگزینی افراد فهد با نزدیکان خود-دست کم در دربار سلطنتی اگر نه در شورای وزیران که به توازی ظریف نیاز دارد- خواهد بود و شاید روند جانشینی را از شش برادر منحرف کند. می‌توان تصور کرد که جانشینی در ده سال آینده از پسران عبدالعزیز به نسل دیگری منتقل خواهد شد. عامل اصلی در تداوم روش کنونی این است که معلوم نیست هر گونه تغییری به کجا منتهی می‌شود. شمار مردان خاندان آل سعود به هزاران نفر می‌رسد، پس کمبود نامزد احتمالی وجود ندارد. شاید ملک فهد ترجیح می‌داد یکی از پسرانش، به ویژه محمد (متولد ۱۹۵۰)، فرماندار استان شرقی که دارای بزرگترین منابع نفت کشور است، جانشین او می‌شد، ولی محمد بخت اندکی برای جانشینی دارد زیرا او از محل دریافت کمیسیون بسیار ثروتمند شده و زندگی آرامی هم ندارد. پسر مورد علاقه ملک فهد، عبدالعزیز (متولد حدود ۱۹۷۴) است که در نوجوانی همراه پدر به سفرهای رسمی و نشستهای سران شورای همکاری خلیج فارس می‌رفت. در ۱۹۹۸، پادشاه او را وزیر مشاور کرد و به سفر پر سر و صدای آمریکا فرستاد، ولی عبدالعزیز وزنه‌ای سنگین به شمار نمی‌رود و جایی در سلسله مراتب جانشینی ندارد.^۴ با توجه به سناریوی مرگ ملک فهد و سلطنت طولانی عبدالله، تصور اینکه فرزندان عبدالله وارد صحنه رقابت شوند ناممکن نیست.

به هر حال، قدرتمندترین نامزدها، پسران با استعداد ملک فیصل فقید هستند. معروفترین آنان سعود الفیصل (متولد ۱۹۴۰)، وزیر خارجه از ۱۹۷۵ و معاون وزیر نفت تا قبل از آن است. سعود که از شایستگی و لیاقت بالایی برخوردار است با دست اندازیهایی عموزاده اش، بندر بن سلطان، به قلمرو خود در امور خارجی رو به روست ولی از پشتیبانی عبدالله و سلطان برخوردار است. برادرش ترکی الفیصل (متولد ۱۹۴۵) از ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ مدیر کل اطلاعات بود ولی نامزد جانشینی تلقی نمی‌شود. سومین برادر لایق خالد الفیصل (متولد ۱۹۴۱)، فرماندار استان جنوبی عسیر از ۱۹۷۱ و گرداننده بنیاد ملک فیصل است. امتیازهای خالد این است که او به عمویش سلطان نزدیکتر است و مردم او را بهتر از سعود

می‌شناسند.^۵ سرنوشت این گروه به دلیل خطری که برای برادران الفهد دارند چندان روشن نیست.^۶ اتحاد طبیعی آنان با عبدالله ولیعهد بوده است و تصور اینکه در زمان سلطنت عبدالله پیشرفت خواهند کرد جالب توجه است.

هرگونه بحث دربارهٔ جانشینان احتمالی باید شامل دو نامزد دیگر نیز باشد، که هر دو نوادگان ملک عبدالعزیز به شمار می‌روند. بندر بن سلطان (متولد ۱۹۴۹) پسر سلطان بن عبدالعزیز، وزیر دفاع و هواپیمایی، و داماد ملک فیصل است. بندر خلبان نیروی هوایی و سفیر کنونی سعودی در آمریکا است. مقام او در ۱۹۹۵ به سطح وزارت رسید که نشانهٔ نقش غیررسمی او به عنوان سفیر سیار و فرستاده شخصی ملک فهد است. ولید بن طلال به دلیل شرکت فعال در امور تجاری شهرت جهانی یافته و یکی از ثروتمندترین مردان جهان به شمار می‌رود. گرچه گاهی از او به عنوان یک مدعی نام برده می‌شود، ولید بیشتر به امور تجاری و نه سیاست علاقه دارد و هرگز شغل رسمی نداشته است. علاوه بر آن، شهرت پدرش طلال بن عبدالعزیز بر دوش او سنگینی می‌کند. طلال یکی از «شاهزادگان لیبرال» به شمار می‌رفت و در زمان ملک سعود وزیر ارتباطات و دارایی بود، ولی حمایت وی از روشهای دموکراتیک در عربستان سعودی باعث شد در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ چندسالی را در تبعید به سر برد. گرچه او از آن پس در کشورش زندگی می‌کند، دیگر هرگز شغل دولتی به او داده نشد و اظهارات تأثیرگذار ولی جنجالی دربارهٔ مسایل سیاسی و اجتماعی، او را به حاشیه‌خاندان آل سعود کشاند.

کویت

جانشینی در کویت طبق قانون اساسی به فرزندان شیخ مبارک محدود می‌شود که از ۱۸۹۶ تا ۱۹۱۵ سلطنت کرد و با پیوند زدن کشورش به انگلستان توانست استقلال کویت را از امپراتوری عثمانی کسب نماید. ولی رقابتهای درون خانواده، نظام ویژه‌ای از تناوب را در دو شاخه از اعقاب شیخ مبارک پدید آورده است. آنان فرزندان دو پسری هستند که پس از مبارک به قدرت رسیدند: جابر (۱۹۱۷-۱۹۱۵) و سالم (۱۹۲۱-۱۹۱۷). پس از آنکه جانشینی به

نسل دوم رسید، احمد الجابر پسر امیر نخستین به جای عبدالله پسر سالم انتخاب شد. برای سی سال، قدرت بین خانواده امیر جابر به ریاست امیر احمد، و خانواده امیر سالم به ریاست عبدالله تقسیم شده بود. سرانجام، هنگامی که عبدالله در ۱۹۵۰ به قدرت رسید خاندان السالم برتری یافت و هنگامی که صباح السالم در ۱۹۶۵ جانشین برادرش شد، امارت در این خانواده باقی ماند. اما به قدرت رسیدن امیر کنونی، جابر الاحمد الجابر در ۱۹۷۷، بار دیگر سلطنت را به خانواده الجابر باز گرداند.^۷

قانون اساسی کویت تصریح می‌کند که امیر باید ولیعهد را معرفی کند و مجمع ملی نیز آن را تصویب نماید. به هنگام درگذشت امیر عبدالله مجمع در حالت تعلیق بود و انتخاب ولیعهد از سوی خانواده اش هرگز به طور رسمی تأیید نشد. طبق اصل تناوب، ولیعهد جدید، امیر جابر باید از میان خانواده السالم انتخاب شود. نامزد اصلی جابر العلی، معاون نخست وزیر و وزیر اطلاعات بود، ولی بدخلقی و کنترل ناپذیری او سبب شد عموزاده اش، سعد العبدالله به عنوان یک مصالحه برگزیده شود. سعد ولیعهد محبوبی به شمار نمی‌رود و حملات دایم مجمع ملی به دولت که او نخست وزیر آن است جایگاه او را ضعیفتر هم کرده است. اعتقاد همگان بر آن است که آل جابر نارضایتی را در مجمع ملی دامن می‌زند تا ولیعهد را تضعیف کند و شایع است که آل جابر خواهان لغو اصل تناوب است.

تنها نامزد باقی مانده از آن نسل این شاخه تا این اواخر سالم الصباح السالم، پسر امیر صباح و معاون نخست وزیر و وزیر دفاع (پیشتر وزیر کشور) بود، ولی سالم ضعیف تلقی می‌شود و توانایی رقابت با رقیبش از آل جابر، صباح الاحمد الجابر، برادر امیر جابر و معاون نخست وزیر و وزیر خارجه را ندارد.

طبق پروتکل منطقی، در صورتی که سعد جانشین امیر جابر شود، صباح باید به عنوان نامزد آل جابر به ولایت عهدی انتخاب گردد، ولی این امر صد در صد نیست. صباح محبوبیت ندارد و فاقد مهارت‌های سیاسی است. او به دلیل فعالیت‌های تجاری اش مورد نفرت است و بخشی از لکه ننگ «از دست دادن» کویت به عراقی‌ها در ۱۹۹۰ بر دامان او نشست است.

تجربه تهاجم و اشغال، جو سیاسی کشور را تغییر داده و نسل کنونی رهبران آل صباح

رابی اعتبار و مخالفت مردمی را با تفوق سیاسی خاندان حاکم تقویت کرده است. به نظر می‌رسد که شایسته‌ترین فرد سالم الجابر (متولد ۱۹۴۷)، دکترای دانشگاه سوربن و سفیر کویت در سازمان ملل در ژنو در زمان تهاجم عراق است، ولی او بیشتر دوران خدمت را در خارج گذرانده و در کویت چهره‌ای شناخته شده نیست.

ناصر و حمد، پسران شیخ صباح، با پدر خود بزرگترین شرکت تجاری کویت را می‌گردانند و حمد در کار سیاست نیست. ناصر علاقه به امارت دارد و به تازگی مشاور شیخ سعد شده و پیوندهایش را با شاخه السالم تقویت کرده است.

وقتی شیخ سالم از سیاست کناره گرفت، پیشنهاد کرد یکی از برادرانش جای او را بگیرد. لایقترین آنان دکتر محمد (متولد ۱۹۵۵) است که در رشته اقتصاد از دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شده است و در دانشگاه کویت تدریس می‌کند. او در ۱۹۹۳ سفیر کویت در آمریکا شد و در دولت جدید کویت، در فوریه ۲۰۰۱، به سمت وزیر مشاور در امور خارجی انتخاب گردید.

شورای جدید وزیران در برگیرنده پنج تن از خانواده آل صباح است که نسبت نزدیک با امیر کنونی ندارند. شایسته‌ترین آنان شیخ محمد الخالد الاحمد، از شاخه دیگری از خانواده حاکم ولی نواده شیخ مبارک (امیر کویت ۱۹۱۵-۱۸۹۶) است. محمد از ۱۹۹۶ وزیر کشور است و در ۲۰۰۱ معاون نخست وزیر نیز شد. به هر حال، حتی در میان نسل جوانتر الصباح، به رغم سن بالای محفل درونی خانواده، نامزدی برای ولایت عهدی بعدی وجود ندارد.^۸

بحرین

مرگ شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه در ۶ مارس ۱۹۹۹ یکی از علامتهای سؤال در مورد جانشینی در خلیج فارس در آینده نزدیک را از بین برد. به قدرت رسیدن بلامناع حمد بن عیسی (متولد ۱۹۵۰ که از ۱۹۶۴ ولیعهد بود)، نشانگر چهارمین مورد متوالی در قرن حاضر است که حق ارشدیت بر جانشینی در بحرین حاکم می‌شود. با وجود این، امارت امیر حمد نیز نتوانسته به همه پرسشها پاسخ دهد.^۹

امیر عیسی مایل بود تنها رییس کشور، مورد احترام و محبوب باشد و امور روزمره را دولت و برادرش، خلیفه بن سلمان، نخست وزیر، می چرخاندند. اگر عیسی اطمینان پیدا می کرد که خلیفه کنار می رود تا حمد سلطنت کند سالها پیش از قدرت کنار می گرفت. ولی به نظر می رسد که خلیفه قصد کناره گیری از مرکز قدرت را ندارد زیرا فعالیت‌های او به عنوان نخست وزیر با منافع تجاری اش ارتباط نزدیک دارد و مجموع آنها، او را به یکی از ثروتمندترین مردان بحرین تبدیل کرده است.

خانواده حاکم آل خلیفه یکی از بزرگترین خانواده‌های خلیج فارس است و تنها خانواده ای است که با تهاجم و فتح، قدرت را به دست گرفته است. پیامد آن، رفتار مستکبرانه آل خلیفه در قبال دولت و مردم و قطبی شدن جامعه بحرین است.

جامعه بحرین از چهار طبقه تشکیل شده است. آل خلیفه انحصار قدرت سیاسی را در بالا و با حمایت متحدان قبیله ای در دست دارد که با آل خلیفه یا به دعوت او از منطقه نجد، در عربستان سعودی، به بحرین آمده اند. خانواده های حوالا^(۱) طبقه دوم را تشکیل می دهند و نخبگان اقتصادی به شمار می روند. این خانواده ها طی چند قرن گذشته از سواحل ایران آمده اند، ولی مدعی اند که عرب و سنی هستند و از شبه جزیره عربستان آمده اند. بزرگترین قشر جامعه، بحرانی^(۲) است که ساکنان بومی کشاورز جزیره به شمار می روند. اینان که در روستاها و محله های فقیر نشین شهرها زندگی می کنند عرب ولی شیعه مذهب اند.^{۱۰} جمعیت پارسی چهارمین و پایین ترین قشر جامعه هستند که اغلب در قرن ۲۰ به عنوان تاجر و کارگر نفت به بحرین مهاجرت کرده اند.

بحرین با آشوبهای فراوانی در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۱، ۱۹۳۵-۱۹۳۴، ۱۹۳۸، ۱۹۴۸-۱۹۴۷، ۱۹۵۶-۱۹۵۳، ۱۹۶۵، ۱۹۷۵ و ۱۹۹۹-۱۹۹۴ روبه رو بوده است. سرانجام، رژیم برای پایان دادن به نارضایتیها، با تشکیل مجلس شورا موافقت کرد که رضایت هیچکس را جلب نکرده است. امیر حمد مشهورترین روحانی بحرین، شیخ عبدالامیر الجهری،

1. Hawla
2. Bahrani, Baharina

را به عنوان اقدامی آشتی جویانه آزاد کرده است، گرچه مخالفان می گویند او در بازداشت خانگی به سر می برد.

رشته تحولات اواخر ۲۰۰۰ و اوایل ۲۰۰۱ به وسیله امیر جدید، انتظارات مردم را بالا برد. منشور ملی در دسامبر ۲۰۰۰ اعلام شد که مهمترین بند آن، استقلال قوه قضائیه، تشکیل قوه مقننه با دو مجلس در ۲۰۰۴ و نظام پادشاهی است. منشور ملی در فوریه ۲۰۰۱ به همه پرسى گذاشته و با ۹۸ درصد آرا تصویب شد. امیر حمد همچنین زندانیان سیاسی را آزاد کرد، دادگاههای امنیتی منحل شدند و رییس انگلیسی سازمان امنیت برای همیشه بحرین را ترک کرد و همه تبعیدیان عفو شدند.

به نظر می رسد که امیر حمد سالها در قدرت بماند. او پسرش، سلمان (متولد ۱۹۶۹) را ولیعهد اعلام کرده است. به هر حال، بروز نارضایتیهای مردمی همراه با شکست دولت در اشتغال زایی برای جمعیت رو به رشد، ممکن است مسئله جانشینی و حتی امارت آل خلیفه را به خطر اندازد، ولی نزدیکی بحرین و آل خلیفه به عربستان سعودی چنین سناریویی را نامحتمل می کند.

قطر

قطر یکی دیگر از کشورهای خلیج فارس است که به تازگی حکمران آن تغییر کرده است.^{۱۱} گرچه این تجربه خاص این کشور است، ولی ممکن است جنبه هایی از آن در برخی کشورهای همسایه در آینده کاربرد داشته باشد. در سال ۱۹۷۲، خلیفه بن حمد با برکنار کردن احمد بن علی، عموزاده اش، به قدرت رسید. گرچه خاندان حاکم آل ثانی موافقت کرده بود که خلیفه باید جانشین امیر علی بن عبدالله شود، امیر علی پسرش احمد را به جانشینی برگزیده بود. در نتیجه، اوضاعی پدید آمد که در دیگر کشورها نیز روی داده است: به مدت ۱۲ سال، احمد سلطنت و خلیفه حکومت کرد. سرانجام، شش ماه پس از استقلال در سال ۱۹۷۱، خلیفه در جریان یکی از سفرهای خارجی متعدد احمد، او را برکنار کرد و خود را امیر خواند.

شخصیت و کارکرد شیخ خلیفه برای اداره این کشور کوچک اهمیت فراوان دارد، زیرا «دیوان امارت» (کاخ سلطنتی) تقریباً مسئول همه واردات است. شیخ خلیفه طی سالها بر برنامه های توسعه کشور نظارت کرد، شورای مشورتی را تشکیل و سپس گسترش داد و مشاغل وزارتی را از اعضای شاخه های خانواده آل ثانی خارج کرد، ولی خودداری او از محول کردن امور به دیگران، از نهادینه شدن آنها جلوگیری کرد و بیماری سبب شد که او مسئولیتهای بیشتری را به پسر و ولیعهدش، حمدبن خلیفه (متولد ۱۹۵۰)، محول کند.

در ژوئن ۱۹۹۵، حمد به هنگامی که پدرش در خارج از کشور بود قدرت را به دست گرفت. کشورهای خلیج فارس، پس از مدتی تأمل، امیر جدید را به رسمیت شناختند و بدین ترتیب اصل جانشینی فراقانونی را مشروعیت دوباره بخشیدند.^{۱۲} گفته می شود که شیخ حمد از ترس از دست دادن اختیاراتش پس از بازگشت پدر، او را برکنار کرد و با توجه به شخصیت خلیفه، این امر شگفت انگیز نیست، زیرا او کنترل امور مالی را در دست داشت و بیشتر منابع مالی کشور - حدود ۳ میلیارد دلار - در اختیار او بود. ولی هنگامی که رژیم جدید دولتهای سوییس و فرانسه را در سال ۱۹۹۶ قانع کرد که حسابهای تحت کنترل شیخ خلیفه را مسدود کنند، امیر پیشین در پایان آن سال در رم با پسر و جانشین خود آشتی مصلحتی کرد. برخی از سیاستهای جدید داخلی شیخ حمد باعث نگرانی کشورهای همسایه شده است، مانند برچیدن وزارت اطلاعات و سانسور مطبوعات، انتخابات شهرداریها در سال ۱۹۹۹ به عنوان پیش درآمد انتخابات پارلمانی، و صدور مجوز برای تأسیس یک کانال تحریک آمیز تلویزیون ماهواره ای به نام الجزیره.

شیخ حمد با انتخاب سومین پسرش، جاسم (متولد ۱۹۷۸) به ولایت عهدی در سال ۱۹۹۶، اصل ارشدیت سنی را زیر پا نهاد، ولی بر اصل وراثت در فرزندان امیر صحنه گذاشت.^{۱۳} این اقدام بار دیگر پرسش هایی را برای آینده مطرح کرده است. آیا جانشینی بر اساس ارشدیت در سیاست قطر به طور موقت نقض شده است؟ و گرچه امیر جدید پسری را برای جانشینی برگزیده است، آیا سایر پسران نیز آن را می پذیرند؟ آیا جانشینی بعدی قانونی است یا خیر؟

امکان مبارزه قدرت بین پسران امیر پیشین، خلیفه، وجود دارد. عبدالعزیز، دومین پسر خلیفه، در ترمیم کابینه در ۱۹۹۲ برکنار شد و اینک در خارج از کشور به سر می برد.^{۱۴} از سوی دیگر، بین امیر حمد و برادرش عبدالله (سومین پسر خلیفه) اتحادی وجود دارد و حمد او را نخست وزیر کرده است. محمد، چهارمین پسر خلیفه، که در زمان کودتا وزیر دارایی بود ابتدا در تبعید به پدر پیوست، ولی سپس بازگشت تا در دوحه مقام معاونت نخست وزیر را عهده دار شود.^{۱۵} کودتای نافرجام فوریه ۱۹۹۶ آبهای آل ثانی را گل آلودتر کرد و رژیم جدید کودتاچیان را به محاکمه کشاند و ۳۳ متهم در اوایل ۲۰۰۰ به زندان ابد محکوم شدند.^{۱۶}

امارات متحده عربی

در اواخر دهه ۱۹۶۰، بریتانیا که می دانست باید از خلیج فارس خارج شود، از ۹ کشور کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس خواست برای حفاظت در برابر چالشهای آینده متحد شوند، ولی این عملی دشوار بود. بحرین احساس می کرد که دوران طولانی توسعه آن مستلزم داشتن وضعیت ویژه ای است؛ قطر مایل نبود درآمد نفتی خود را تقسیم کند؛ ابوظبی تا زمان برکناری حاکم در سال ۱۹۶۶ نظر مشابهی داشت؛ و شش کشور دیگر نیز با هم سازگار نبودند. نقطه عطف، به قدرت رسیدن شیخ زاید بن سلطان در ابوظبی در ۱۹۶۶ بود که اعتبار و درآمد فزاینده خود را پشت این طرح قرار داد.^{۱۷} گرچه بحرین و قطر در سال ۱۹۷۱ ترجیح دادند که راه مستقل خود را در پیش گیرند، هفت شیخ نشین باقی مانده در امارات متحده عربی گرد آمدند. به هر حال سالهای نخستین امارات متحده عربی پر از سؤالهایی درباره مفهوم واقعی اتحاد و چگونگی تقسیم مسئولیتها و تعهدها بود. از لحاظ قانونی، امارات متحده عربی اتحادیه ای از نظامهای پادشاهی بود که شورای وزیران آن از اقتدار قوای مقننه و مجریه برخوردار بود.^{۱۸} از یک سو، امارات متحده عربی کشوری واحد با یک پایتخت، پرچم، دیوان سالاری، ارز و شناسایی بین المللی است. از سوی دیگر، حکم دولت فدرال، گرچه نافذ است ولی محدود شده است. هر شیخ نشین توانسته است در برابر برخی از دستاوردها و قوانین فدرال مقاومت کند و کنترل محلی را بر زمینه های اصلی امور داخلی حفظ نماید.^{۱۹}

شیخ زاید از سال ۱۹۷۱ ریاست کشور را به دلیل آنکه ابوظبی ثروتمندترین و بزرگترین است، بر عهده دارد.^{۲۰} مشکل جانشینی در همین جا نهفته است چون آینده رهبری امارات متحده عربی به جانشینی در ابوظبی بستگی دارد. رقابت اصلی برای احراز رهبری امارات بین شیخ محمد از دبی، به عنوان نیرومندترین و شایسته‌ترین فرد در برابر جانشین ضعیف شیخ زاید در ابوظبی خواهد بود. طبق نظام کنونی، هر کس می‌تواند ریاست امارات متحده عربی را بر عهده گیرد ولی حاکم ابوظبی همچون شبه شاه عمل خواهد کرد.

ابوظبی

در حالی که شیخ زاید به دوران کهولت می‌رسد و سلامت جسمانی اش به تحلیل می‌رود، زمان تعیین جانشین زیاد دور نیست. چند سال پیش، ابوظبی با تفرقه در خاندان حاکم آل نهیان روبه‌رو شد و بنی محمد، گروهی از برادران از شاخه دیگر خاندان، سر بر افراشتند. در دهه ۱۹۸۰، سه برادر از دیگران برتر بودند: حمدان (معاون نخست وزیر امارات متحده عربی)، سرور (رییس دربار ابوظبی و داماد شیخ زاید) و طحنون (رییس شرکت ملی نفت ابوظبی و نماینده حاکم ابوظبی در منطقه شرقی «العين» و یکی دیگر از دامادهای شیخ زاید). از بین اینان، شاید سرور بهترین موقعیت را داشت. گرچه نقش رسمی او به ابوظبی محدود می‌شد، به تدریج نفوذ خود را به سود پسران شیخ زاید از دست داد و طحنون نیز هرگز نامزد معتبری برای جانشینی نبود.

خلیفه، بزرگترین پسر شیخ زاید از سال ۱۹۶۹ ولیعهد است و هیچ تردیدی در مورد جانشینی وی وجود ندارد. گفته شده که خلیفه پس از چند سال حکومت به دلیل بیماری کناره‌گیری خواهد کرد، ولی این امر به ولیعهد وابستگی دارد. انتخاب خلیفه به ولایت عهدی با هنجارهای ابوظبی تفاوت دارد. چهار حکمران بین سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۲۸ همگی پسران زاید بن خلیفه، پدر کشور ابوظبی مدرن، بودند که سه تن پس از قتل برادران به قدرت رسیدند. شخص شیخ زاید نیز پس از سرنگونی برادرش، شخبوط، در سال ۱۹۶۶ به قدرت رسید. از این رو، آل نهیان پس از خلیفه با این پرسش رو به روست که آیا

برادران او را به عنوان حکمرانان نوبتی بپذیرند یا همانند عربستان سعودی به اصل ارشدیت رو آورد.

شیخ زاید ۱۹ پسر دارد که بزرگترین آنان پس از خلیفه، سلطان (متولد ۱۹۵۵) است که در ۱۹۷۸ فرمانده کل نیروهای مسلح امارات شد ولی بعدها از چشم پدر افتاد. طی ده سال گذشته، سلطان بار دیگر توانسته است نظر پدر را جلب کند و اکنون معاون نخست وزیر امارات و نایب رییس شورای اجرایی ابوظبی (دولت) و رییس اداره خدمات عمومی ابوظبی است (۱۹۹۱). سلطان بی تردید از خلیفه در برابر محمد بن زاید، سومین پسر شیخ زاید (متولد ۱۹۶۰) و جاه طلب ترین آنان، حمایت خواهد کرد. محمد که خلبان نیروی هوایی است از سال ۱۹۸۷ فرمانده نیروی هوایی، ۱۹۹۱ معاون رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح امارات و از سال ۱۹۹۳ رییس ستاد بوده است. محمد از حمایت برادران تنی خود، حمدان (وزیر مشاور در امور خارجی امارات)، حضا (مدیر کل اداره اطلاعات)، عبدالله (وزیر اطلاعات و فرهنگ)، منصور (مدیر کل دفتر ریاست امارات) و طحنون (رییس دفتر خصوصی رییس امارات) برخوردار است، در حالی که خلیفه و سلطان برادر تنی ندارند.^{۲۱} خلیفه بن زاید مایل است پسرش را به قدرت برساند، ولی سلطان بن خلیفه هنوز جوان و بی تجربه است و مهمتر از آنها، با مخالفت گسترده عموها روبه رو خواهد شد.

دبی

بخش بزرگی از تاریخ نوین دبی در شیخ راشد بن سعید تجسم یافته است. گرچه پدر او، سعید، شالوده‌های این کشور تاجر پیشه را بنا نهاد، بی تردید راشد عامل موفقیت و رفاه دبی بوده است. شیخ راشد در دهه ۱۹۴۰ عهده دار امور روزمره کشورش شد و با کاردانی از درآمد نفتی نه چندان زیاد دبی و مرکزیت آن کشوری ساخت که در خلیج فارس یگانه است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ بیماری به سراغ او آمد و در سالهای آخر عمر به حال اغما درآمد تا سرانجام در سال ۱۹۹۰ درگذشت. از آن پس، پسرش محمد زمام امور را در دست گرفته است.

شارجه

باید جانشینی را در دو عضو درجه دو امارات متحده عربی نیز مورد بررسی قرار داد. شارجه شاید مستعمره برتر به شمار می‌رفت و مقر نماینده بریتانیا در جایی بود که سواحل متصل‌الحه خوانده می‌شد. خانواده حاکم آن، القاسمی، قدرت برتر در سواحل جنوبی خلیج فارس به شمار می‌رفت تا در اوایل قرن ۱۹ مغلوب انگلیسی‌ها شد. خاطره افتخارات گذشته سهم عمده‌ای در رفتار مستقل شیخ سقر بن سلطان، حاکم شارجه، با تمایلات ملی‌گرایانه عربی از ۱۹۵۱ تا برکناری‌اش با کمک انگلیسی‌ها در ۱۹۶۵، داشت. سقر در سال ۱۹۷۲ کوشید قدرت را بار دیگر به دست آورد، ولی شکست خورد و این مبارزه به مرگ عموزاده و جانشینی خالد بن محمد منجر گردید. از آن پس، سلطان بن محمد، برادر خالد و تنها حاکم خلیج فارس که درجه دکترا دارد، قدرت را در شارجه به دست گرفت.

ولی عبدالعزیز برادر بلند پرواز او و یکی از بزرگترین تاجران و فرمانده گارد امیر شارجه، در یکی از سفرهای خارجی شیخ سلطان با استفاده از فرصت در سال ۱۹۸۷ قدرت را به دست گرفت.^{۲۲} توجیه او، بدهی یک میلیارد دلاری شارجه بود. اگر آل مکتوم از سلطان دعوت نمی‌کرد به دبی برود و سپس خواستار میانجیگری ملک فهد پادشاه عربستان سعودی نمی‌شد و از شیخ زاید نمی‌خواست از نفوذ خود برای ابطال کودتا استفاده کند، موضوع خاتمه یافته تلقی می‌شد، ولی ده روز پس از کودتا، شیخ سلطان بار دیگر به عنوان امیر به شارجه بازگشت.^{۲۳}

عبدالعزیز مدتی مقام ولایت عهدی را برعهده داشت، ولی دو سال بعد به ابوظبی تبعید شد.^{۲۴} از آن پس، شیخ سلطان، احمد بن سلطان، برادر کوچکتر حکمران پیشین (سقر بن سلطان) را در سال ۱۹۹۰ به معاونت خود برگزید تا به اختلاف بین دو شاخه خاندان پایان دهد. حدس و گمانها در مورد فرمول انتقال نوبتی قدرت بین دو شاخه از خاندان القاسمی هنگامی از بین رفت که شیخ سلطان در مه ۱۹۹۹ سلطان بن محمد سلطان، عموزاده و برادر همسرش، را به ولایت عهدی برگزید.^{۲۵} رقابت و خشونت در خاندان القاسمی، ترسیم مسیر آتی جانشین را در شارجه دشوار کرده است.

رأس الخیمة

اوضاع رأس الخیمة چندان پیچیده نیست ولی از فوریت بالاتری برخوردار بوده است. این امر در مورد شیخ سقر بن محمد، حکمران رأس الخیمة از ۱۹۴۸ بیشتر مصداق دارد. شاخه القاسمی رأس الخیمة مدتها قبل از دیگر شاخه اش در شارجه جدا شد و سقر بن محمد در دهه ۱۹۶۰ برای گریز از نفوذ بریتانیا از ملی‌گرایی عرب حمایت می‌کرد و سپس با تشکیل امارات متحده عربی در اواخر ۱۹۷۱ مخالف بود چون آشکار بود که رأس الخیمة در اتحادیه از موقعیتی برابر با ابوظبی و دبئی برخوردار نخواهد بود. ولی چند ماه بعد او مجبور شد غرورش را زیر پا گذارد و به امارات متحده عربی بپیوندد، چون امیدهایش به کشف منابع سرشار نفت بر باد رفته بود. اصل ارشدیت در رأس الخیمة اجرا می‌شود و خالد، بزرگترین پسر سقر (متولد ۱۹۴۰)، سالهاست که ولیعهد است.

عمان

بر خلاف خانواده‌های حاکم دیگر کشورهای خلیج فارس، آل بوسعید در عمان خانواده‌ای کوچک و نسبتاً ضعیف به شمار می‌رود.^{۲۶} سلطان، پسر یا برادر قدرتمندی ندارد تا مهار امور روزمره کشور را به او بسپارد و البته از تهدیدهای بستگان نزدیک نیز مصون است. خانواده سلطان کوچک است و به دلایل تاریخی بر وی نفوذ ندارد، چون پدر سلطان قابوس بن سعید در منطقه جنوبی ظفار ازدواج کرده بود و قابوس مجرد است.^{۲۷} همه اعضای بلند پایه دولت، شخصیت‌های سیاسی و سران قبایل برای حفظ مقام به عنایت سلطان وابسته‌اند. رهبری مذهبی سنتی در حاشیه قرار دارد و نشانه‌ای از نارضایتی اسلامی به چشم نمی‌خورد. نبودن وارث مستقیم بدان معناست که جانشینی قابوس درد سر ساز است. به نظر می‌رسد که سلطان قابوس از سالها پیش توجهی به این نگرانیها نداشته است، زیرا نه تنها ولیعهدی تعیین نکرده، بلکه از واگذاری شغل نخست‌وزیری به دیگری سر باز زده و هیچ فرصتی به دیگران برای اثبات شایستگی خود نداده است. تنها نشانه توجه او به این نکته، انتشار قانون اساسی در سال ۱۹۹۶ است.^{۲۸}

در خارج از خانواده نامزد با نفوذی دیده نمی شود. وزیران و بازرگانان برجسته از خانواده های مسقط هستند و پایگاه قدرتی در خارج از پایتخت ندارند. وزیران ظفاری مشاغل خود را مدیون سلطان هستند و پس از ناپدید شدن او از صحنه، مقامهای خود را از دست خواهند داد. از این رو، به نظر می رسد که جانشینی در خاندان بوسعید باقی می ماند. در این خانواده ارشدترین عضو، تویی بن شهاب، نماینده خصوصی سلطان، هم ردیف معاون نخست وزیر است که به دلیل شخصی کنار گذاشته شده است. نفر بعدی فهد بن محمود، عموزاده دیگر سلطان و معاون نخست وزیر در شورای امور وزیران است. محتمل ترین نامزد جانشینی، سه پسر طارق بن تیمور، عموی قدرتمند سلطان هستند که در اوایل ۱۹۷۰ مدتی کوتاه نخست وزیر سلطان بود و در سال ۱۹۸۰ در گذشت، آنها به ترتیب شهاب، هیثم و اسعد نام دارند. شهاب بن طارق از سال ۱۹۹۰ فرمانده نیروی دریایی سلطنتی عمان است، هیثم بن طارق از سال ۱۹۸۶ معاونت وزیر امور خارجه را بر عهده داشته و اسعد بن طارق نیز فرمانده پیشین نیروهای زرهی عمان است. نیرومندترین آنان، اسعد است که به رغم برکناری از مقام فرماندهی در ۱۹۹۳ بخت بیشتری برای جانشینی سلطان دارد.

الگوهای آتی جانشینی

موفقیت خاندانهای حاکم خلیج فارس در قرن بیستم مرهون رهبرانی استثنایی است که به هنگام تبدیل جوامع قبیله ای به شبه ملت - کشورهای پدیدار شدند. نقشهای ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمان (سلطنت ۱۹۵۳ - ۱۹۰۲) در تشکیل کشور پادشاهی عربستان سعودی، شیخ مبارک الصباح (۱۹۱۵ - ۱۸۹۶) در تأسیس کویت مستقل، شیخ عبدالله جاسم (۱۹۴۹ - ۱۹۱۳) در شکل دهی کیان جداگانه قطر، و شیخ زاید بن خلیفه (۱۹۰۹ - ۱۸۵۵) در ادغام قبایل در کشور ابوظبی بدین گونه بوده است. در پایان قرن بیستم، همه کشورهای خلیج فارس دستخوش تحولات بنیادی اجتماعی - اقتصادی شده اند. افزون بر راهها، مجتمعهای صنعتی و نظامهای رفاهی، کلیه دولتهای امروزی، دیوان سالاریهای حرفه ای را پدید آورده اند، بر شمار جمعیت افزوده شده و افراد از تحصیلات

عالی برخوردار شده اند و تنوع اجتماعی داشته اند، ولی پایه های سیاست همچون گذشته است.

ساز و کارهای انتقال قدرت پر از ابهام و ایهام است. جانشینی دیگر از پدر به پسر یا برادر به برادر صورت نمی گیرد و کودتاها را نمی توان دور از انتظار دانست. روش انتقال قدرت دیگر جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نگذاشته است، زیرا در هر شش کشور، روش انتخاب ولیعهد و احترام به او نهادینه شده است. به طور کلی، اصل ارشدیت رعایت می شود تا از رقابتهای خانوادگی جلوگیری شود. البته این روش مورد قبول عربستان سعودی و کویت نیست و نمی تواند ابزار جانشین بعدی در عمان باشد، ولی در نهایت، رهبری کارآ به داشتن فرد مناسب و شایسته در رأس بستگی دارد. در نظامهای وراثتی این امر هرگز آسان نبوده است. در حالی که رژیمهای خلیج فارس دگردیسی خود را از نظامهای شیخی به سلطنت کامل می کنند، مسئله جانشینی نیز به مسئله بسیار پیچیده ای تبدیل خواهد شد. □

جدول شماره ۱
حاکمان و جانشینی در کشورهای خلیج فارس

کشور	خانواده حکومت گر	حاکم فعلی (سال تولد، تاریخ جانشینی و موقعیت رسمی (مقام))	ولیعهد (سال تولد) تاریخ انتصاب و موقعیت رسمی	رابطه ولیعهد با حاکم فعلی	قواین اساسی مربوط به جانشینی	خطوط مشخص جانشینی
عمریستان سعودی	آل سعود	فهد بن عبدالعزیز (۱۹۲۱) پادشاه (۱۹۸۲)، نخست وزیر	عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۲۳) ولیعهد (۱۹۸۲)، معاون اول نخست وزیر و رئیس کارد ملی	برادر ناتنی	وجود دارد	فرزندان پادشاه سابق (صداالعزیز) به ترتیب زمان جانشینی می شوند، البته قانون ۱۹۹۲ تصریح می کند که فرزندان و نوه ها باید مورد مشورت قرار گیرند
کویت	آل صباح	جابر الاحمد (۱۹۲۶)، امیر (۱۹۷۷)	سعد المبدالله (۱۹۳۰)، ولیعهد (۱۹۷۸)، نخست وزیر	پسر عمو	وجود دارد	به تازوب بین خلیفه ای آل جابر و آل سالم
بحرین	آل خلیفه	حمد بن عیسی (۱۹۵۰)، امیر (۱۹۹۹)	سلطان بن حمد (۱۹۶۹)، ولیعهد (۱۹۹۹)، معاون وزارت دفاع	بزرگترین پسر	وجود دارد	بر اساس ارشدیت
قطر	آل ثانی	حمد بن خلیفه (۱۹۵۰)، امارت در ۱۹۹۵	جاسم بن حمد (۱۹۷۸)، معاون امیر و ولیعهد در ۱۹۹۶	پسر سوم	خیر	بر اساس ارشدیت از پدر به پسر
عمان	آل بوسعید	قائوس بن سعید (۱۹۴۰)، سلطان (۱۹۷۰)، نخست وزیر، وزیر دفاع و وزیر امور خارجه	ندارد	—	وجود دارد	قبلاً بر اساس ارشدیت بود، اما اکنون بر اساس تصویبات قانون اساسی است
امارات متحده عربی	—	زاید بن سلطان آل نهیان (حدوداً ۸۰ ساله)، رئیس (۱۹۷۱)	مکتوم بن راشد المکتوم (۱۹۴۱)، معاون رئیس (۱۹۷۲)، نخست وزیر	—	وجود دارد	انتخاب توسط شورای عالی حکام، اما در واقع توسط حاکم ابوظبی انتخاب می شود

ادامه جدول شماره ۱
حاکمان و جانشینی در کشورهای خلیج فارس

خطوط مشخص جانشینی	قوانین اساسی مربوط به جانشینی	رابطه و پیوند با حاکم فعلی	ولیعهد (سال تولد، تاریخ و انتصاب و موقعت رسمی)	حاکم فعلی (سال تولد، تاریخ جانشینی و موقعت رسمی (مقام))	خانواده حکومت گر	کشور
قبلاً مخلوطی از روشها، امروزه بر اساس ارشدیت	خیر	بزرگترین پسر	خلیفه بن زاید (۱۹۴۹)، ولیعهد (اواخر دهه ۱۹۶۰)، معاون فرماندهی نیروهای مسلح امارات متحده عربی	زاید بن سلطان آل نهیان (احتمالاً ۱۹۲۱)، امیر (۱۹۶۶)	آل نهیان	ابوظبی
قبلاً بر اساس ارشدیت، امروزه مخلوطی از روشها	خیر	برادری	محمد بن راشد (۱۹۴۸)، ولیعهد (۱۹۹۵)، وزیر دفاع امارات متحده عربی	مکتوم بن راشد (۱۹۴۱)، امیر (۱۹۹۰)	آل مکتوم	دوبی
مخلوطی از روشها	خیر	پسر عمو	سلطان بن محمد، سلطان (۱۹۹۹) ولیعهد (۱۹۹۹)	سلطان بن محمد (۱۹۴۲)، امیر (۱۹۷۲)	آل قاسمی (آل قواسیم)	شارجه
قبلاً مخلوطی از روشها، امروزه بر اساس ارشدیت	خیر	بزرگترین پسر	خالد بن سقر (۱۹۴۳)، ولیعهد (۹) معاون حاکم	سقر بن محمد (۱۹۲۰)، امیر (۱۹۲۸)	آل قاسمی (آل قواسیم)	رأس الخیمه
بر اساس ارشدیت	خیر	بزرگترین پسر	سعود بن راشد (۱۹۵۲)، ولیعهد (۴)	راشد بن احمد (۱۹۳۰)، امیر (۱۹۸۱)	آل علی، (آل مطی)	ام التویین
بر اساس ارشدیت	خیر	عمو	حمد بن سیف (۴)، ولیعهد (۴)، معاون حاکم	حمد بن محمد (۱۹۲۸)، امیر (۱۹۷۴)	آل شرقیین	فجیره
—	خیر	بزرگترین پسر	عمار بن حمید (۴)، ولیعهد	حمید بن راشد (۱۹۳۰)، امیر (۱۹۸۱)	آل نوایمی	عجمان

* توجه: تاریخ تولد نسل پیر تر اغلب به طور تقریبی آمده است.

جدول شماره ۲

حاکمان و وارثان مسلم (ولیعهدها): سالهای تصدی، سنین و نسلها

شورای همکاری خلیج فارس + امارات متحده عربی ولیعهدها (۱۱)	شورای همکاری خلیج فارس ولیعهدها (۵)	شورای همکاری + امارات متحده عربی حاکمان (۱۲)	شورای همکاری خلیج فارس حاکمان (۶)	
۱۸ (مجموعاً ۸ از ۱۱)	۱۲ (۴ بدون ابوظبی)	۲۱,۵	۱۹,۵	میانگین سالهای تصدی مقام
۵۲ (مجموعاً ۸ از ۱۱)	۵۱,۵	۶۷	۶۸	میانگین سنی
۷۶	۷۶	تقریباً ۹۲	تقریباً ۹۲	پیرترین
۲۳	۲۳	۵۱	۵۱	جوانترین
۸ (۴)	۳	۹	۴	تغییر سن نسل از اسلاف

پاورقیها:

۱. آثار جدیدی که به نحوی مسئله جانشینی و مشکلات سیاسی مربوط به آن را در کشورهای عرب خلیج فارس مورد توجه قرار می دهند:

- F. Gregory Gause, III, *Oil Monarchies: Domestic and Security Challenges in the [Persian] Gulf States*, New York: Council on Foreign Relations Press, 1994; Muhammad al-Rumaihi, "The [Persian] Gulf Monarchies: Testing Time," *Middle East Quarterly*, Vol. 3, No. 4, December 1996, pp. 45-51; Rosemarie Said Zahlan, *The Making of the Modern Gulf States: Kuwait, Bahrain, Qatar, the United Arab Emirates and Oman*, London: Unwin Hyman, 1989; rev. ed., Reading: Ithaca Press, 1998; and Michael Herb, *All in the Family: Absolutism, Revolution, and Democratic Prospects in the Middle Eastern Monarchies*, Albany: State University of New York Press, 1999.
2. L/p&s/12/2085. HEJAZ-NEJD ANNUAL REPORTS (1930-1937); Sir A. Ryan, Jeddah, to Sir John Simon, FO, 26 Feb. 1933, Annual Report for Hegaz-Nejd, 1932; FO/905/57; R. W. Bullard, Jidda, to Viscount Halifax, 25 Apr. 1938.
۳. اهمیت مسئله جانشینی در عربستان به وسیله تعدادی از آثار درباره این موضوع روشن شده است:
- A. Kelidar, "The Problem of Succession in Saudi Arabia," *Asian Affairs* (London), Vol. 65 (N. S. 9), P t.1, February 1978, pp. 23-30; Mashaal Abdullah Turki Al Saud, "Permanence and Change: An Analysis of the Islamic Political Culture of Saudi Arabia As It Faces the Challenges of Development With Special Reference to the Royal Family" Ph. D. dissertation, Claremont Graduate School, 1982; Gary Samuel Samorc, "Royal Family Politics in Saudi Arabia (1953-1982)," Ph. D. dissertation, Harvard University, 1983; Alexander Bligh, *From Prince to King: Royal Succession in the House of Saud in the Twentieth Century*, New York: New York University Press, 1984; and Joseph Nevo, "The Saudi Family: The Third Generation," *Jerusalem Quarterly*, No. 31 Spring 1984, pp. 79-90.

سه اثر اخیر درباره این موضوع عبارتند از:

- Simon Henderson, *After King Fahd: Succession in Saudi Arabia*, Washington: Washington Institute for Near East Policy, 1994; Washington Institute Policy Papers, No. 37; Sarah Yizraeli, *The Remaking of Saudi Arabia: The Struggle Between King Sa'ud and Crown Prince Faysal, 1953-1962*, Tel Aviv: Tel Aviv University Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies, 1997; and Joseph A. Kechichian, *Succession in Saudi Arabia*, New York: Palgrave, 2001.
۴. دیگر فرزندان فهد عبارتند از: فیصل (متولد ۱۹۴۶) که به عنوان مدیر کل رفاه جوانان کار می کرد تا اینکه در اگوست ۱۹۹۹ در گذشت، سعود (متولد ۱۹۵۰) که معاون مدیر کل اطلاعات این کشور است، و سلطان (متولد ۱۹۵۱) که تا

- زمان مرگ برادرش، فیصل، معاون وی در اداره کل رفاه جوانان بود.
۵. فرزند دیگر قابل ذکر محمد (متولد ۱۹۳۷) است که پست معاون وزیر کشاورزی و آب در امور نمک زدایی از زمینها را داشته است. او کسی است که اندیشه معروف خود را در مورد آوردن کوه یخ از قطب به عربستان سعودی برای تهیه آب عرضه کرد.
۶. در حداقل مورد، آنان وقتی که کوشیدند تا اصلاحات ارایه شده از سوی پدر خود را در دوران سلطنت خالد به اجرا بگذارند، خشم فهد را برانگیختند.
۷. منابع مربوط به اوضاع سیاسی اخیر در کویت عبارت است از:
- Abdul-Reda Assiri and Kamal Al-Monoufi, "Kuwait's Political Elite: The Cabinet," *Middle East Journal*, Vol. 42, No. 1, Winter 1988, pp. 48-58; Jill Crystal, *Oil and Political in the [Persian] Gulf: Rulers and Merchants in Kuwait and Qatar*, Cambridge: Cambridge University Press, 1990; Abdullah K. Alshayji, "Kuwait at the Crossroads: The Quest for Democratization," *Middle East Insight*, Vol. 8, May-June 1992, pp. 41-46; Mary Ann Tetreault, "Desingner Democracy in Kuwait," *Current History*, Vol. 96 No. 606, Janaury 1997, pp. 36-39; and Shafeeq Ghabra, "Kuwait and the Dynamics of Socio-Economic Change," *Middle East Journal*, Vol. 51, No. 3, Summer 1997, pp. 359-372.
۸. پنجمین عضو خانواده سلطنتی آل صباح، که در زمان حمله عراق حکومت را اداره می کرد، برادر امیر، نواف الاحمد، بود که در سال ۱۹۷۸ به سمت وزیر کشور منصوب شد و در سال ۱۹۸۸ به سمت وزیر دفاع برگزیده شد. او پس از رهایی کویت از اشغال، در اولین کابینه به سمت وزیر کار و امور اجتماعی منصوب شد و در سال ۱۹۹۲ کلاً کنار گذاشته شد. عضو برجسته دیگر خانواده، شیخ سعود الناصر سعود، عضوی از وزارت خارجه بود که به پستهای سفارت در لندن و واشنگتن منصوب شد. به دلیل عملکرد خوب او در پست سفارت در واشنگتن به هنگام اشغال کویت، در سال ۱۹۹۹ به سمت وزیر اطلاعات منصوب شد، ولی به دلیل مخالفت اسلامگرایان، وی در سال ۱۹۹۸ به سمت وزیر نفت منصوب شد و تا ۲۰۰۱ در این پست باقی ماند.
۹. منابع مربوط به رفتارهای سیاسی اخیر بحرین عبارتست از:
- Munira Fakhro, "The Uprising in Bahrain: An Assessment," in Gary G. Sick and Lawrence G. Potter (eds.), *The Persian Gulf at the Millennium: Essays in Politics, Economy, Security, and Religion*, New York: St. Martin's Press, 1997, pp. 167-188; Louay Bahry, "The Opposition in Bahrain: A Bellwether for the [Persian] Gulf?" *Middle East Policy*, Vol. 2, May 1997, pp. 42-57; and Abdul Hadi Khalaf, "The New Amir of Bahraion: Marching Side-Ways," *Civil Society*, Vol. 9, No. 100, April 2000, pp. 6-13.
۱۰. شیعیان عمده ترین جریانی هستند که از بخش سنی مذهب اسلام جدا شده اند. بحرانیهای بحرین شیعیان دوازده امامی می باشند که اکثریت مردم ایران پیرو آن هستند.
۱۱. برای گزارشی از رشد و توسعه قطر، رک:
- Jill Crystal, *Oil and Political in the [Persian] Gulf*; Louay Bahry, "Elections in Qatar: A

Window of Democracy Opens in the [Persian] Gulf,” *Middle East Policy*, Vol. 4, No. 4, June 1999, pp. 118-127; Andrew Rathmell and Kirsten Schulze, “Political Reform in the [Persian] Gulf: The Case of Qatar,” *Middle Eastern Studies*, Vol. 36, No. 4, October 2000, pp. 47-62.

۱۲. این امر در تضاد ظاهری نسبت به موضعی بود که در شارجه در سال ۱۹۸۷ اتخاذ شد یعنی هنگامی که حاکم شارجه توسط برادر خود برکنار شد. البته باید اشاره نمود که شارجه از اعضای مؤسس امارات متحده عربی است، نه یک کشور مستقل، بنابراین دولت فدرال امارات متحده عربی رسماً برای بازگشت حاکم قانونی مداخله نمود.

۱۳. این اندیشه وجود داشت که بزرگترین فرزند شیخ حمد؛ یعنی مشعل، که در وزارت خارجه دارای مقام بود، به سمت ولیعهد منصوب شود، ولی ظاهراً این نقش به دلیل تحصیلات بهتر و کیفیت های قابل تصور رهبری به جاسم واگذار شد.

۱۴. اگر چه عبدالعزیز پست امور مالی را از طرف پدر خود در سال ۱۹۷۲ عهده دار شد، به علاقمندی به مسایل غیر اخلاقی مشهور بود.

۱۵. عبدالله و محمد برادران تنی هستند و مادرشان حمد را پس از مرگ مادرش نگهداری کرد. سه پسر دیگر شیخ خلیفه تا سال ۱۹۹۵ به دلیل جوانی در سیاست درگیر نبودند.

۱۶. بر اظهار مقامات قطری «کودتا» شامل تلاش برای تصرف یک تانک در پست مرزی توسط ملازمان بدوی امیر پیشین می شد که از سوی وزیر سابق اقتصاد و تجارت و رییس پلیس، شیخ حمد بن جاسم حمد، پشتیبانی می شدند؛ بیش از صد نفر بازداشت شدند و شیخ حمد در سال ۱۹۹۹ با ترفندی دستگیر و به حبس ابد محکوم شد.

۱۷. عامل مهم دیگر وجود روابط محکم میان دو مشاور کلیدی یعنی احمد السویدی در ابوظبی و مهدی التاجر در دوی بود، که تلاش می کردند تا حاکمان محوری را گرد هم آورند.

۱۸. سیاست در امارات متحده عربی موضوع بعضی از آثار بوده است:

Christian Huxley, “A Central American Situation in the [Persian] Gulf,” *MERIP Reports*, Vol. 17, No. 5, September-October 1987, pp. 33-34; J. E. Peterson, “The Future of Federalism in the United Arab Emirates,” in H. Richard Sindelar, III, and J. E. Peterson (eds.), *Cross-Currents in the [Persian] Gulf: Arab, Regional and Global Interests*, London: Routledge, 1988, pp. 198-230; William A. Rugh, “The United Arab Emirates: What are the Sources of Its Stability?” *Middle East Policy*, Vol. 5, No. 3, September 1997, pp. 14-24; Ibid., “Leadership in the UAE: Past, Present and Future,” in Joseph A. Kechichian (ed.), *A Century in Thirty Years: Shaykh Zayed and the United Arab Emirates*, Washington, DC: Middle East Policy Council, 2000, pp. 235-271; and Joseph A. Kechichian, “From Trucial Shaykhoms to a Federation: Socipolitical Origins of Emirati Leaders,” in Kechichian (ed.), *A Century in Thirty Years*, pp. 49-72.

۱۹. این وضع در حال تحول است، با این همه این چشم انداز که ذخایر نفتی دویی در سال ۲۰۱۰ تمام خواهد شد منجر به آن شده است که امارات، نیروهای مسلح محلی خود را در ساختاری فدرال ادغام کند، زیرا با وجود کنترل محلی نمی توان کنترل امنیتی را در اختیار داشت. پلیس و وزارت بهداشت موارد بعدی می باشند. چشم انداز مشابهی از

- پایان قریب الوقوع درآمد نفتی بر نگرش شارجه نیز اثر می‌گذارد. در نتیجه با کاهش تدریجی قدرت هر یک از امارتها، قدرت فدراسیون احتمالاً تقویت خواهد شد.
۲۰. دوره رییس امارات متحده عربی، از نظر قانون اساسی، پنج سال است و پس از آن نیز قابل تجدید می‌باشد.
۲۱. سایر فرزندان شیخ زاید که دارای موقعیت‌های برجسته‌ای هستند عبارتند از: احمد (معاون وزارت امور مالی و صنعت)، دیاب (رییس دادگاه ریاست کشور)، عیسی (معاون اجرایی در بخش کارهای عمومی دبی)، سعید (رییس بنادر ابوظبی) و سیف (معاون وزیر کشور امارات متحده عربی).
۲۲. عبدالعزیز بزرگتر از سلطان است، اما او به جانشینی منصوب نشد، زیرا تصور می‌رفت که مسئولیت ترور برادرش، خالد بن محمد، را در ۱۹۷۰ عهده دار بوده است.
۲۳. این اعتقاد به صورت گسترده در امارات متحده عربی وجود دارد که عبدالعزیز در این اقدام خود هم از طرف شیخ زاید و هم بانی محمد (ابوظبی) حمایت می‌شد و این عمل هنگامی صورت گرفت که شیخ زاید در یک شبهه بازنشستگی غیر رسمی در خارج از کشور بسر می‌برد. نقش دویی در بازگرداندن شیخ سلطان، رقیب سنتی امیر دویی، به قدرت قابل توجه بود و غیر قابل تصور تلقی می‌شد اگر ۱. هنوز شیخ راشد در صحنه قدرت بود؛ ۲. سلطان توصیه خود را به آل مکتوم به دلیل تمایلش به سازش در مورد مرزهای شارجه و دویی نکرده بود؛ و ۳. دویی در تلاش برای کودتا دخالت نداشت.
۲۴. این امر شیخ زاید را در یک موقعیت مهمان نوازی غیر معمول برای دوفردی قرارداد که موقعیت خود را در شارجه از دست داده بودند؛ یعنی سقر بن سلطان که او را شیخ زاید از تبعید در مصر بازگرداند، و عبدالعزیز.
۲۵. فرمان به طور آشکار یک ماه پس از گزارش رسانه‌های بریتانیا مبنی بر فوت بزرگترین پسر شیخ سلطان، یعنی محمد، در انگلستان به خاطر استفاده بیش از حد از مواد مخدر صادر شد.
۲۶. برای درک وضعیت عمان، رک:
- J.E. Peterson, "Legitimacy and Political Change in Yemen and Oman," *Orbis*, Vol. 27, No. 4, Winter 1984, pp. 971-998; Calvin H. Allen, Jr., "The Sultanate of Oman and American Security Interests in the [Persian] Gulf," in Robert W. Stookey, (ed.), *The Arabian Peninsula: Zone of Ferment*, Stanford, CA: Hoover Institution Press, 1984, pp. 1-16; Ian Skeet, *Oman: Politics and Development*, London: Macmillan, 1992; and Calvin H. Allen and W. Lynn Rigsbee, II, *Oman Under Qaboos: From Coup to Constitution, 1970-1996*, London: Frank Cass, 2000.
۲۷. سلطان قابوس در سال ۱۹۷۶ با نوال اولین دختر عموی خود که بعداً به نام کامله مشهور گردید ازدواج کرد، وی دختر طارق بن تیمور است، اما قابوس بعد از مدتی او را طلاق داد.
۲۸. قانون اساسی در مورد جانشینی تصریح می‌کند که شورای خانواده حکومتگر سه روز فرصت دارد تا جانشینی را انتخاب کند. اگر انجام این کار غیر ممکن باشد، شورای دفاعی متشکل از وزیر دربار و سران سرویس‌های امنیتی، باید فردی را که نام او در نامه مهر شده به نام سلطان فوت شده یافت می‌شود، برگزینند.